

## عوامل کلان اقتصادی مؤثر بر توزیع درآمد در ایران\*

نویسنده: علیرضا صدر منوچهری نائینی

### چکیده

بر اساس نظریه لوئیس و کوزنتس، در روند رشد و توسعه اقتصادی توزیع درآمد در مراحل اولیه به نفع گروه‌های پردرآمد جامعه بوده و پس از طی این مرحله است که خودبه‌خود عامل تعدیل‌کننده در جامعه به وجود آمده و گروه‌های کم درآمد جامعه نیز از مواهب رشد و توسعه بهره‌مند می‌گردند. در این مقاله، در قالب یک مدل نظری، مدلی تجربی پیشنهاد شده و براساس آن این نظریه در ایران مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج تجربی به دست آمده برای داده‌های آماری سال‌های ۱۳۴۷-۷۰، این نظریه را تأیید می‌کند؛ لیکن برخلاف اعتقاد برخی از اقتصاددانان که یکی از شرایط لازم برای ایجاد رشد سریع اقتصادی را نابرابری در توزیع درآمد می‌دانند در ایران طی دوره مورد بررسی افزایش در رشد اقتصادی موجب تعدیل در توزیع درآمد به نفع گروه‌های کم درآمد گردیده است.

### ۱- مقدمه

در ادبیات اقتصادی، توزیع درآمد از دو جنبه مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است؛ یکی توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید، که توزیع درآمد را منحصرأ از جنبه قیمت‌گذاری عواملی که در تولید کالاها و خدمات مشارکت دارند مورد توجه قرار می‌دهد و دیگری، توزیع مقدراری یا فردی درآمد که توزیع درآمد را از سه جنبه: اندازه‌گیری نابرابری درآمد میان افراد و گروه‌های

---

\* مقاله حاضر بر اساس رساله دکتری (اسفندماه ۱۳۷۵) نویسنده مقاله در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهیه گردیده است. در اینجا جا دارد از راهنمایی‌های اساتید محترم به‌ویژه جناب آقای دکتر جمشید پژوهیان که همواره از راهنمایی‌های ارزنده ایشان بهره‌مند بوده‌ام، جناب آقای دکتر حسین عطیسی، جناب آقای دکتر سعید شهرستانی، جناب آقای دکتر اکبر کمیجانی و جناب آقای دکتر شریف‌آزاده و کلیه کسانی که در به ثمر رسیدن این مهم مراریاری نموده‌اند، تشکر و قدردانی نمایم. مدیعی است مسؤولیت هرگونه کاستی به‌سبب نویسنده مقاله است.

مختلف اجتماعی، عوامل تعیین‌کننده توزیع درآمد و تغییرات به وجود آمده در نابرابری توزیع درآمد در طول زمان، و عواملی که موجب بروز این تغییرات می‌شوند، مورد توجه قرار می‌دهد.

در چند دهه اخیر، تغییرات اقتصادی در کشورها به ویژه در کشورهای در حال توسعه که علی‌رغم رشد نسبی اقتصادی، شکاف درآمدی بیشتری را میان گروه‌های مختلف اجتماعی تجربه کرده‌اند، موجب شده است که نظر اقتصاددانان و دولتمردان به جنبه‌های مختلف توزیع مقداری درآمد معطوف گشته و درحالی‌که گروه اول سعی داشته‌اند عوامل مؤثر بر توزیع درآمد و تغییر دهنده میزان نابرابری در طول زمان را بررسی کنند، گروه دوم نیز سعی نموده است تا با به کارگیری سیاست‌های اقتصادی مناسب شکاف درآمدی به وجود آمده را کاهش داده از تشنج‌های اجتماعی مرتب از آن بکاهد.

هر چند تاکنون تئوری جامعی در مورد عوامل مؤثر بر توزیع مقداری درآمد ارائه نگردیده است، لیکن با توجه به تئوری‌های موجود که هر کدام عوامل مختلفی را با تأکید بر موارد خاص به عنوان عوامل مؤثر بر توزیع درآمد و تعیین‌کننده نابرابری آن معرفی کرده‌اند، این عوامل را می‌توان به دو دسته: عوامل اقتصادی - اجتماعی متأثر از ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه و عوامل کلان متأثر از رشد و توسعه اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی دولت تقسیم‌بندی نمود.

در بررسی عوامل کلان مؤثر بر توزیع درآمد، براساس نظریه لوئیس<sup>۱</sup> و کوزنتس<sup>۲</sup>، گروهی از اقتصاددانان معتقدند که در روند رشد و توسعه اقتصادی هدف دولت می‌بایست تخصیص کارآمد منابع و افزایش کارایی و یا به عبارتی ایجاد شرایط مناسب برای رشد اقتصادی بوده و توجه به توزیع درآمدهای حاصل از آن از وظایف دولت نیست. این دسته از اقتصاددانان معتقدند که یکی از شرایط لازم برای ایجاد رشد سریع اقتصادی، نابرابری در توزیع درآمد است، زیرا با توجه به اینکه تقریباً تمام درآمد گروه‌های کم‌درآمد صرف هزینه‌های مصرفی می‌گردد، رشد اقتصادی وابسته به پس‌انداز گروه‌های پردرآمد جامعه که اساس سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورد خواهد بود. بنابراین استدلال، هر نظام اقتصادی که بر پایه نابرابری بیشتر درآمد پایه‌گذاری شده باشد در مراحل اولیه توسعه دارای رشد اقتصادی بالاتری نسبت به نظام اقتصادی طرح‌ریزی شده براساس توزیع عادلانه درآمد است و پس از طی مرحله اولیه توسعه است که خودبه‌خود عامل تعدیل‌کننده توزیع درآمد در جامعه به وجود خواهد آمد.

دیدگاه دیگر در برابر این دیدگاه این است که، دولت بدون توجه به توزیع عادلانه درآمد در جامعه نمی‌تواند به هدف تخصیص کارآمد منابع و ثبات و رشد اقتصادی دست یابد، چه برخلاف تجربه کشورهای توسعه یافته، در حال حاضر اکثریت طبقات پردرآمد کشورهای در حال توسعه

هستند معرفی خواهیم نمود و ثالثاً، با بهره گیری از مدل نظری، مدل تجربی ارائه و مورد آزمون قرار خواهد گرفت و نهایتاً، نتایج حاصل از بررسی ارائه خواهد شد. پس از تعیین مناسب ترین مدل ها، نتایج تحقیق نشان می دهد که:

الف) فرضیه کوزنتس در مورد توزیع درآمد مبنی بر این که در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی با افزایش تولید ناخالص سرانه ملی، سهم نسبی خانوارهای کم درآمد و با درآمد متوسط کاهش و سهم نسبی خانوارهای با درآمد بالا افزایش یافته و در مراحل بعدی ثمرات رشد نصیب گروه های کم درآمد و با درآمد متوسط جامعه شده و سهم نسبی آنان افزایش و سهم نسبی خانوارهای با درآمد بالا کاهش می یابد، در ایران صادق است.

ب) برخلاف اعتقاد برخی اقتصاددانان که رشد اقتصادی را مترادف با نابرابری بیشتر در توزیع درآمد می دانند، در ایران در طی دوره مورد بررسی، رشد اقتصادی بیشتر موجب تعدیل در نابرابری توزیع درآمد گردیده است.

ج) بیسوادی و نرخ رشد جمعیت با نابرابری توزیع درآمد رابطه مستقیم داشته، افزایش آنها موجب نابرابرتر شدن توزیع درآمد در کشور گردیده است.

د) افزایش سهم مالیات بر ثروت از جمع مالیات های مستقیم، به دلیل آن که یکی از عمده ترین عوامل نابرابری درآمد میان افراد، ثروت و دارایی های درآمدزا است که به طور مناسب میان افراد جامعه توزیع نشده است، موجب

تمایل چندانی به صرفه جویی، پس انداز و سرمایه گذاری قسمتی از درآمدها ندارند و قسمت اعظم سرمایه گذاری مورد لزوم برای رشد و توسعه اقتصادی توسط بخش دولتی صورت گرفته و می گیرد. از طرفی نابرابری زیاد درآمد میان گروه های مختلف اجتماعی خود از عوامل مهم بی علاقهگی و عدم احساس مسئولیت در انجام وظایف اجتماعی محوله بوده و موجب کاهش کارایی و بهره وری در تمام بخش های اقتصادی - اجتماعی خواهد شد. به اعتقاد این دسته از اقتصاددانان دولت ممکن است با دخالت خود و کاهش اختلالات در بازار موفق به ایجاد کارایی بیشتر گردد ولی حتی در صورت وجود کارایی در بازار لزوماً توزیع درآمد عادلانه نخواهد بود. لذا دولت می بایست با به کارگیری سیاست های توزیع مجدد از طریق اعمال مالیات، پرداخت یارانه (سوبسید) به کالاهای خاص و پرداخت های انتقالی توزیع درآمد در جامعه را بهبود بخشیده، رفاه اجتماعی را افزایش دهد.

در این مقاله، برای بررسی تأثیر عوامل کلان اقتصادی متأثر از رشد و توسعه اقتصادی و سیاست های اقتصادی دولت بر توزیع درآمد در ایران طی دوره زمانی ۷۰-۱۳۴۷، اولاً، در قالب یک مدل نظری، متغیرهایی را معرفی خواهیم نمود که معرف های مناسبی از عوامل کلان مؤثر بر توزیع درآمد در طول زمان بوده و تغییرات آنها موجب تغییرات در توزیع درآمد خواهد بود. ثانیاً، متغیرهای مجازی را که نشان دهنده تغییرات در شرایط اقتصادی و سیاست های اقتصادی دولت

کاهش نابرابری در توزیع درآمد گردیده است. همچنین بررسی نشان می‌دهد که افزایش سهم کشاورزی و خدمات در تولید ناخالص داخلی موجب مناسب‌تر شدن توزیع درآمد شده و افزایش نسبت درآمدهای نفتی به درآمد حاصل از سایر فعالیت‌ها اثر نامطلوب بر توزیع درآمد و سیاست‌های حمایتی دولت در دوران جنگ تحمیلی تأثیر مثبت و سیاست‌های تعدیل اقتصادی پس از جنگ تأثیر نامطلوب بر توزیع درآمد داشته است.

#### ۲-۴ مدل نظری

در یک جامعه، درآمد افراد به‌عنوان عامل تولید تابع ساختار اقتصادی، ساختار بازار و نهایتاً نقش دولت در اقتصاد است. حال این سؤال مطرح است که این سه عامل چگونه و از چه طریق توزیع درآمد بین افراد جامعه را متأثر می‌سازند. برای پاسخ به این سؤال، ابتدا اقتصاد سنتی و بسته‌ای را در نظر می‌گیریم که ساختار آن کشاورزی است و فعالیت‌های اقتصادی تولید عمدتاً در مناطق روستایی صورت می‌پذیرد و در آن دولت تنها نقش تأمین‌کننده امنیت را داشته و فاقد هرگونه فعالیت اقتصادی است. در این اقتصاد که نظام توزیع، ارباب - رعیتی است، عمده درآمد، سرمایه و مازاد تولید در اختیار اقلیت جامعه که همان مالکین زمین و یا اشراف هستند قرار دارد که یا صرف مخارج و هزینه‌های خُبقاتی این گروه و یا به‌طور محدود برای احیای زمین‌های پست‌تر و ایجاد شرایط کسب درآمد بیشتر این گروه

سرمایه‌گذاری می‌گردد در چنین شرایطی، افزایش جمعیت به دلیل محدودیت زمین و سرمایه‌گذاری که محدودیت در تولید را نیز به دنبال خواهد داشت موجب کاهش بهره‌وری نهایی تولید و افزایش بیکاری پنهان در جامعه خواهد گردید. ایجاد صنعت و گسترش آن موجب به وجود آمدن بخش متقاضی جدید نیروی کار و مهاجرت نیروی کار مازاد بخش سنتی و کشاورزان فاقد زمین به بخش جدید خواهد شد و این مهاجرت تا بدانجا ادامه می‌یابد که دستمزد در بخش جدید حداقل برابر با ارزش تولید متوسط نیروی کار در بخش سنتی بوده و هزینه‌های مهاجرت را نیز پوشش دهد. حضور بخش جدید صنعت، افزایش شهرنشینی، فعالیت‌های خدماتی و رشد تکنولوژی و روش‌های جدید تولید را که موجب افزایش تولید متوسط و درآمد نیروی کار در هر دو بخش سنتی و مدرن خواهد گردید، در پی خواهد داشت و بنابراین توزیع درآمد در جامعه تحت تأثیر این تغییرات قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر، از آنجا که در اقتصاد بازار، توزیع درآمد از طریق عرضه و تقاضای عوامل تولید مشخص می‌شود، حتی با فرض توزیع یکسان عوامل تولید (سرمایه و نیروی کار) میان افراد جامعه در شرایط اولیه، توزیع درآمد در مراحل بعدی تابع شرایط بازار و قیمت عوامل تولید بوده و تضمینی بر حفظ توزیع یکسان درآمد نخواهد بود، چرا که هر تغییری در سلیقه افراد در مصرف کالاها و خدمات تقاضا را به نفع یا زیان صنایع خاصی تغییر داده و در نتیجه نسبت درآمد عوامل تولید و توزیع درآمد میان آنان در

خواهد داد.

حال اگر فرض بسته بودن اقتصاد را نیز کنار بگذاریم و بخش خارجی را به اقتصاد اضافه نماییم، براساس فروض کلاسیک، در شرایط رقابت کامل، مزیت نسبی در تولید کالاهای خاص به همراه امکان جابه‌جایی آزاد منابع موجب تخصیص بهینه منابع، تعادل قیمت‌ها و نهایتاً افزایش رفاه اقتصادی کشورها می‌گردد. اما در جهان واقعی، از آنجا که شرایط فوق به دلیل وجود محدودیت‌های بازار به واسطه قدرت انحصار در خرید و فروش و محدودیت در جابه‌جایی آزادانه منابع به واسطه دخالت دولت‌ها در جهت حفظ منافع و منابع ملی به ندرت اتفاق می‌افتد، نحوه تأثیر تجارت خارجی بر اقتصاد داخلی بسته به تعداد و نوع کالاهای دارای مزیت نسبی، شرایط بازار و اندازه دخالت دولت در اقتصاد کشور متفاوت خواهد بود.

#### ۲-۱) متغیرهای مستقل مدل

در کل با توجه به مدل نظری، متغیرهای کلان اقتصادی مؤثر بر توزیع درآمد را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: اول، متغیرهای ساختاری متأثر از رشد و توسعه اقتصادی. دوم، متغیرهای غیرساختاری متأثر از سیاست‌های اقتصادی دولت و نهایتاً، متغیرهای متأثر از عوامل برونزا نسبت به اقتصاد داخلی.

الف- متغیرهای ساختاری متأثر از رشد و توسعه اقتصادی  
اگرچه گروهی از اقتصاددانان از دو واژه

صنایع مختلف تغییر خواهد یافت. علاوه بر این، از آنجا که در فعالیت‌های اقتصادی، سرمایه‌داران همواره به دنبال منافع شخصی هستند تا منافع جامعه، بنابراین سرمایه‌گذاری در اقتصاد بیشتر در بخش‌هایی متمرکز خواهد گردید که سود بیشتری برای دارندگان آن داشته باشد. در نتیجه در چنین وضعیتی عدم حضور دولت و یا ارگانی که بتواند منافع کلی جامعه را در نظر بگیرد، ممکن است وضعیتی را در اقتصاد به وجود آورد که در آن مجدداً ثروت و درآمد در دست عده قلیلی قرار گرفته و اکثریت جامعه در شرایط حداقلی امرار معاش قرار گیرند. به همین دلیل امروزه در نظام‌های اقتصادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه، دولت به عنوان یکی از ارکان اساسی فعالیت‌های اقتصادی تأمین‌کننده کالاهای مورد نیاز عموم، ایجاد شرایط تغییر ساختار تولید و رشد و توسعه اقتصادی مطرح است.

حضور دولت، از دو طریق ساختار توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار خواهد داد. یکی از طریق برنامه‌ریزی بلندمدت توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، که موجب تغییر در ساختار آموزشی، بازار کار، جمعیت و جغرافیای آن و تغییر الگوی مالکیت زمین می‌گردد و دیگری از طریق اعمال سیاست‌های اقتصادی کوتاه‌مدت در قالب سیاست‌های پولی، مالی و حمایتی. علاوه بر این، حضور دولت موجب شکل‌گیری طبقه جدید نخبگان، بروکراتها و سرمایه‌داران دولتی و گسترش فعالیت‌های خدماتی و بازرگانی خواهد گردید که خود توزیع درآمد در جامعه را تحت تأثیر قرار

است در بررسی تأثیر رشد و توسعه اقتصادی بر توزیع درآمد اثرات این عوامل نیز مورد توجه قرار گیرند.<sup>۵</sup>

#### ۱- الف) ساختار آموزشی

یکی از عوامل نهادی که بهبود آن لازمه توسعه اقتصادی است، آموزش عمومی و به طور اخص آموزش نیروی کار است که از دو جنبه یکی افزایش درآمد نیروی کار و دیگری افزایش در تولید ملی و کاهش در هزینه‌های تولید که منجر به افزایش در رشد اقتصادی می‌گردد، اقتصاد ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین از آنجا که گسترش آموزش افزایش در بهره‌وری و درآمد نیروی کار را به دنبال خواهد داشت، می‌توان انتظار داشت که هر چه تعداد افراد آموزش دیده در جامعه و سطح تحصیلات در جامعه بالاتر باشد نابرابری در توزیع درآمد کمتر خواهد بود.

در بررسی تأثیر آموزش بر توزیع درآمد، شاید بهترین شاخص میانگین سطح تحصیلات نیروی کار به عنوان ملاک مهارت باشد، ولی از آنجا که محاسبه این شاخص نیازمند اطلاعات دقیق در مورد تعداد نیروی کار در هر سطح تحصیلی است

«توسعه» و «رشد» به صورت مترادف استفاده می‌کنند، لیکن پیشرفت و رشد اقتصادی که اغلب با درآمد یا تولید ناخالص سرانه ملی اندازه‌گیری می‌شود یکی از عوامل مهم توسعه است ولی تنها عامل نیست. چه به اعتقاد بسیاری «توسعه» پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست. براساس یک تعریف، رشد اقتصادی به افزایش کمی و مداوم در تولید یا درآمد سرانه کشور از طریق ارتباط با افزایش در نیروی کار، مصرف، سرمایه و حجم تجارت اطلاق می‌شود، درحالی که توسعه اقتصادی مفهوم گسترده‌تری دارد که حاوی تغییرات کیفی در خواسته‌های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه‌ها و سازمان تولید است. در نتیجه، یک اقتصاد ممکن است رشد کند، بدون آن که به دلیل فقر عمومی، بیکاری فراوان و نابرابری‌های اجتماعی توسعه یابد.<sup>۴۳</sup>

بنابراین، هرچند در درازمدت انتظار می‌رود که رشد تولید ناخالص ملی (داخلی) توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار دهد، لیکن از آنجا که توسعه زمانی مفهوم می‌یابد که رشد تولید ناخالص ملی (داخلی) همراه با تغییرات ساختاری در نظام اقتصادی - اجتماعی باشد که به تدریج اتفاق افتاده و موجب تغییرات ساختاری در توزیع درآمد می‌شوند، لازم

۳- مایکل تودارو، «توسعه اقتصادی در جهان سوم»، ترجمه: دکتر غلامعلی فرجادی، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، چاپ دوم، جلد اول، ۱۳۶۶، ص ۱۱۵.

۴- مرتضی قره باغیان، «اقتصاد رشد و توسعه»، نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۷

5- AHLUWALIA, MONTEK S. "Income Distribution and Development: Some Stylized Facts", American Economic Association, Vol. 66, No.2, May 1976 (a), 128-135.

موجب افزایش اشتغال و بهبود در توزیع درآمد خواهد گردید.

#### ۳-الف) اشتغال و ساختار بازار کار

از اثرات مهم توسعه اقتصادی و رشد بخش صنعت در هر اقتصاد، افزایش اشتغال است. بنابراین از آنجا که اصلی ترین راه کسب درآمد اکثریت جامعه از نیروی کار آنان است، افزایش اشتغال در جامعه موجب کاهش نابرابری در توزیع درآمد خواهد گردید. از طرفی، جریان توسعه اقتصادی نیازمند تغییراتی در چهارچوب های فرهنگی و اجتماعی سنتی است که در آن طرز تلقی عامه نسبت به روابط اجتماعی به ویژه نقش زنان در فعالیتهای اجتماعی اقتصادی تغییر خواهد نمود. گسترش نقش زنان در فعالیتهای اقتصادی، به دلیل آن که معمولاً دستمزد آنان در بازار کار کمتر از دستمزد پرداختی به مردان تعیین می گردد، موجب تبعیض در بازار کار شده و موجبات نابرابری بیشتر در توزیع درآمد میان شاغلین را فراهم می آورد.

#### ۴-الف) رشد و ساختار جغرافیایی جمعیت

یکی از ویژگی های جوامع سنتی بالا بودن نرخ زاد و ولد، نرخ مرگ و میر به دلیل فقدان تسهیلات بهداشت و فقر عمومی است. براساس تئوری تحول جمعیتی<sup>۶</sup>، نرخ رشد جمعیت در این مرحله در جامعه تقریباً برابر صفر است. در مرحله اولیه رشد،

که به صورت سری زمانی قابل دسترسی نیست - می توان از شاخص های دیگری مثل نرخ بیسوادی (با سوادی) و نرخ ثبت نام در سطوح مختلف آموزشی که بیانگر تعداد محصلان در سطوح مختلف نسبت به گروه سنی است که انتظار می رود در این سطح به تحصیل اشتغال داشته باشند، استفاده نمود.

#### ۲-الف) ساختار تولید

در روند توسعه اقتصادی محوریت از بخش کشاورزی به بخش صنعت که انتظار می رود رشد آن افزایش فعالیت های خدماتی را نیز در پی داشته باشد و موجب افزایش اشتغال، تولید و درآمد ملی گردد، انتقال می یابد و همگام با افزایش سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی، سهم بخش کشاورزی در آن کاهش می یابد. گسترش بخش صنعت، افزایش تقاضا به همراه آموزش بهتر و مهارت نیروی کار و در نتیجه افزایش سطح دستمزدها و بهبود در توزیع درآمد را در پی خواهد داشت. علاوه بر این از آنجا که درآمد در بخش صنعت نسبت به بخش کشاورزی با سرعت بیشتری افزایش می یابد، این مسأله موجب رشد پس انداز و سرمایه گذاری شده، عرضه و تقاضای کالاها و خدمات را افزایش می دهد. در نتیجه فعالیتهای خدماتی نیز رونق یافته و فرصت های شغلی جدیدی را در جامعه به وجود می آورد که خود

۶- مرتضی قره باغیان، «اقتصاد رشد و توسعه»، نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۶۵۰

می‌گردند، مهاجرت از روستا به شهر افزایش یافته و گسترش شهرنشینی را به دنبال خواهد داشت. همراه با رشد شهرنشینی فعالیت‌های خدماتی نیز افزایش یافته و سبب ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در شهرها و مهاجرت بیشتر روستاییان می‌گردد.

#### ب - متغیرهای غیرساختاری متأثر از سیاست‌های اقتصادی دولت

امروزه، برخلاف اقتصاددانان کلاسیک، اکثر اقتصاددانان بر این قول متفق‌اند که پیچیدگی و گستردگی مسائل در روند توسعه اقتصادی به گونه‌ای است که نمی‌توان حل آن را به عهده نظام بازار و سیستم قیمت‌ها گذارد. در واقع، جریان توسعه اقتصادی نیازمند سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیربنایی اقتصادی - اجتماعی است که آن را تقویت کند و چون بخش خصوصی به دلیل عدم توانایی مالی و طولانی بودن زمان بازگشت سرمایه تمایلی به سرمایه‌گذاری در این گونه طرح‌ها را ندارد، لذا این وظیفه دولت است که سرمایه‌گذاری در این گونه طرح‌ها را به عهده بگیرد. از طرف دیگر، از آنجا که سرمایه‌گذاری‌های دولت در این گونه طرح‌ها با هدف افزایش در ظرفیت‌های بالقوه تولیدی در بلندمدت صورت می‌گیرد، ممکن است در کوتاه‌مدت به دلیل افزایش تقاضا در پی رشد جمعیت و افزایش فرصت‌های شغلی، سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد.

در این صورت، دولت با به کارگیری سیاست‌های اقتصادی از قبیل سیاست‌های پولی،

به دلیل افزایش بازدهی تولید، تسهیلات آموزشی و بهداشتی نرخ مرگ و میر کاهش می‌یابد، در حالی که، به دلیل پیوندها و عرف‌های اجتماعی مردم هیچ تلاشی در جهت کنترل ابعاد خانواده به عمل نمی‌آورند و در نتیجه جمعیت به سرعت رشد می‌کند. در مراحل بعدی، نرخ زاد و ولد نیز به تدریج کاهش می‌یابد تا جایی که در مرحله نهایی رشد که جامعه به توسعه یافتگی دست می‌یابد نرخ باروری برابر با نرخ مرگ و میر شده و نرخ رشد جمعیت کاهش می‌یابد.

بنابراین در روند توسعه اقتصادی در مراحل اولیه، رشد جمعیت سبب افزایش جمعیت غیرمولد مانند کودکان و نوجوانان و جمعیت فعال جویای کار که نرخ رشد آن به مراتب کمتر از نرخ رشد کودکان و نوجوانان است در جامعه خواهد گردید. در این شرایط به دلیل افزایش بار تکفل خانوارها، عمده درآمد آنها صرف هزینه‌های مصرفی گردیده و کاهش پس انداز و سرمایه‌گذاری را در پی خواهد داشت. کاهش سرمایه‌گذاری سبب محدودیت در افزایش فرصت‌های شغلی جدید در اقتصاد گردیده و به همراه رشد جمعیت فعال جویای کار در کشور افزایش بیکاری را که خود موجب نابرابری بیشتر در توزیع درآمد می‌گردد در پی خواهد داشت.

از طرف دیگر، در جریان توسعه اقتصادی، گسترش فعالیت‌های صنعتی و خدماتی، تقاضا برای نیروی کار را افزایش داده و سطح دستمزدها را به نفع نیروی کار تغییر می‌دهد. در نتیجه، با توجه به اینکه صنایع عمدتاً در حاشیه شهرها ایجاد

ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضای آن می‌تواند از تورم قیمت‌ها جلوگیری به عمل آورد. از طرفی، از آنجا که رشد اقتصادی نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتر است، دولت با تخصیص اعتبارات ارزان با نرخ بهره ترجیحی براساس اولویت‌ها می‌تواند سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی اقتصاد را تشویق نماید. حال چنانچه در اعمال سیاست‌های پولی، افزایش در عرضه پول متناسب با نیاز اقتصاد نباشد و یا تخصیص اعتبارات به‌طور نامطلوب صورت گیرد، معاملات پولی و سفته‌بازی گسترش یافته و تورم قیمت‌ها را که خود سبب کاهش درآمد حقیقی اقشار جامعه می‌گردد در پی خواهد داشت.

#### ۲-۲-۲) سیاست‌های مالی

سیاست‌های مالی نقش مهمی در ثبات اقتصادی از طریق افزایش سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی، کاهش بحران‌های ناشی از نوسانات قیمت کالاهای صادراتی و شوک‌های ناشی از تجارت خارجی، کاهش فشارهای تورمی ناشی از افزایش تقاضا و توزیع مجدد درآمدها از طریق اعمال مالیات دارد. در این میان انواع مالیات از مهمترین ابزارهای دولت در جهت تأمین منابع مالی سرمایه‌گذاری و هزینه‌های دولتی است. از طرف دیگر، مالیات‌ها نقش بسیار مهمی در تقلیل نابرابری‌های اقتصادی و کاهش شکاف درآمدی میان اقشار مختلف جامعه ایفا می‌کند. بدین منظور، دولت می‌تواند از طریق اعمال مالیات تصاعدی بر ارث، دارایی و ثروت که یکی از عوامل اصلی

مالی و حمایتی در قالب بودجه عمومی می‌تواند موجب افزایش یا حداقل ثبات نرخ رشد اقتصادی، کاهش فشارهای ناشی از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، افزایش سطح درآمدها و استاندارد زندگی و کاهش نابرابری‌ها در توزیع درآمد و ثروت گردد.

#### ۱-۱) نرخ رشد اقتصادی

براساس اغلب تئوری‌های رشد، تمرکز سرمایه یکی از عوامل اصلی رشد اقتصادی در یک کشور است. از طرفی، منشأ اصلی انباشت سرمایه، پس‌انداز جامعه است که به دلیل بنالای بودن میل نهایی آن در میان اقشار پردرآمد جامعه، عمدتاً توسط این گروه صورت می‌گیرد. لذا براساس این تئوری‌ها، توزیع نابرابرتر درآمد و ثروت شرط لازم برای رشد اقتصادی بیشتر است.

#### ۲-۲) سیاست‌های پولی و مالی

سیاست‌های پولی و مالی از ابزارهای مهم دولت در جریان رشد و توسعه اقتصادی در جهت ثبات رشد و تخصیص بهینه منابع، تثبیت قیمت‌ها و توزیع عادلانه ثروت به حساب می‌آیند.

#### ۱-۲) سیاست‌های پولی

در جریان توسعه اقتصادی، تقاضا برای پول به‌واسطه افزایش در عملیات پولی در بخش‌های مختلف اقتصادی افزایش یافته و در نتیجه سطح قیمت‌ها افزایش خواهد یافت. در اینجا دولت با استفاده از سیاست مناسب در افزایش عرضه پول و

تفاوت درآمدی در جامعه است و اعمال مالیات سنگین بر کالاهای لوکس که بیشتر توسط اقشار پردرآمد جامعه مصرف می‌گردد و توزیع آن میان اقشار کم‌درآمد از دو طریق مستقیم و غیرمستقیم از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمومی چون آموزش و بهداشت که موجب بهبود وضعیت نیروی کار و استاندارد زندگی اقشار جامعه می‌گردد، توزیع درآمد را در جامعه بهبود بخشد.

#### ۳-ب) سیاست‌های حمایتی

یکی از راه‌های توزیع مجدد درآمدها، از طریق هزینه نمودن مالیات‌های جمع‌آوری شده توسط دولت، اعمال سیاست‌های حمایتی است. براین اساس دولت با استفاده از روش‌هایی چون سهمیه‌بندی کالاهای اساسی، پرداخت‌های نقدی به اقشار کم‌درآمد جهت خرید کالاهای ضروری و یا پرداخت یارانه به بسته‌ای از کالاهای درصدد توزیع مجدد درآمدها برمی‌آید. البته موفقیت این سیاست‌ها در توزیع مجدد واقعی درآمدها بستگی به سبک کالای انتخاب شده و قشرهای انتخابی تحت پوشش این گونه سیاست دارد، به طوری که چنانچه سبک کالایی مطابق الگوی مصرف اقشار کم‌درآمد انتخاب نشده باشد و یا تمام اقشار جامعه را تحت پوشش قرار دهد، سیاست حمایتی ممکن است موجب افزایش رفاه اجتماعی گردد ولی الزاماً توزیع مجدد درآمد به نفع اقشار کم‌درآمد را در پی نخواهد داشت.

#### ج) عوامل برونزا نسبت به اقتصاد داخلی

یکی از ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه وابستگی شدید به صادرات مواد اولیه و فرآورده‌های کشاورزی است که آنان را در مقابل نوسانات قیمت‌های بین‌المللی اینگونه کالا شدیداً آسیب‌پذیر ساخته و علاوه بر کاهش درآمدهای ارزی، سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها را نیز دستخوش تغییراتی می‌نماید. از طرفی در این کشورها به ویژه کشورهای صادرکننده نفت که درآمدهای ارزی حاصل از صدور در اختیار دولت است، دولت برای جلوگیری از اتلاف منابع ارزی اقدامات کنترلی را به مورد اجرا می‌گذارد که خود منجر به ایجاد بازار غیر رسمی ارز خارجی می‌گردد. از این نظام کنترلی، گروه‌های فعال در شبکه پیچیده توزیع ارز در اقتصاد که اغلب صرف واردات کالاهای مصرفی می‌شود از چندگانگی نرخ مبادله ارزها در اقتصاد بهره‌مند می‌شوند. در چنین شرایطی، سطح زندگی گروه‌هایی که سهم عمده‌ای از کالاهای مصرفی را مصرف می‌کنند و عموماً در مناطق شهری متمرکز شده‌اند، به زیان گروه‌های کم‌درآمد شهری و ساکنان مناطق روستایی بالا می‌رود.<sup>۷</sup>

#### ۳-۳-۳ مدل تجربی

برای بررسی تأثیر عوامل کلان اقتصادی مؤثر بر توزیع درآمد در ایران، با توجه به ادبیات و مدل نظری ارائه شده در بخش دوم و با استفاده از

۷- دکتر جمشید پژوهان «سیاست‌های حمایتی از اقشار آسیب‌پذیر» وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، بهار ۱۳۷۱، ص ۲۱.

PPOP = نرخ رشد جمعیت  
 JSHNO = به طوری که  $z = A, I, S, O$  و  $A$  سهم  
 کشاورزی،  $I$  سهم صنعت،  $S$  سهم خدمات در تولید  
 ناخالص داخلی بدون نفت و  $O$  نسبت ارزش  
 افزوده نفت به تولید ناخالص داخلی بدون نفت  
 UE = نرخ بیکاری  
 URP = نرخ شهرنشینی  
 WT = نسبت مالیات بر ثروت به کل مالیات‌های  
 مستقیم  
 EDSC = هزینه سرانه آموزش دولتی  
 HSC = هزینه سرانه بهداشت دولتی  
 FLF = درصد نیروی کار زن در کل نیروی کار  
 ERSP = نرخ ثبت نام در آموزش ابتدایی  
 PCPI = نرخ تورم  
 DE = اختلال نرخ ارز، (تفاوت نرخ ارز در بازار  
 سیاه و نرخ رسمی آن)  
 D = متغیرهای مجازی برای سال‌های ۵۳، ۵۹،  
 جنگ و ۶۸

#### ۴- نتایج تجربی

مدل تجربی ارائه شده در بخش سوم با آمار  
 سری زمانی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۰ برآورد شد که  
 نتایج حاصل از آن در جدول شماره ۱ خلاصه شده  
 است.<sup>۹</sup>

رگرسیون مرکب<sup>۹</sup>، از مدل تجربی زیر که در  
 برگینده: عوامل ساختاری متأثر از رشد و توسعه  
 اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی دولت و عوامل  
 برونزا نسبت به اقتصاد داخلی به‌عنوان متغیرهای  
 مستقل و شاخص نابرابری ضریب جینی و سهم  
 گروه‌های مختلف درآمدی به‌عنوان متغیرهای  
 وابسته است، بهره گرفته شده است.

$$\begin{aligned} \text{SHARE}_i (\text{Gini}) = & A + B_1[\text{LnGNPC}] + \\ & B_2[\text{LnGNPC}]^2 + B_3[\text{PGDP}] + B_4[\text{ILIT}] + \\ & B_5[\text{ERSS}] + B_6[\text{PPOP}] + B_7[\text{JSHNO}] + \\ & B_8[\text{UE}] + B_9[\text{URP}] + B_{10}[\text{WT}] + \\ & B_{11}[\text{EDSC}] + B_{12}[\text{HSC}] + B_{13}[\text{FLF}] + \\ & B_{14}[\text{ERSP}] + B_{15}[\text{PCPI}] + B_{16}[\text{DE}] + \\ & B_{17}[d] + E_i \end{aligned}$$

که در آن:

$\text{SHARE}_i$  = سهم گروه‌های مختلف درآمدی است،  
 به طوری که  $i$  = سهم ۴۰ درصد پایین درآمدی،  
 سهم ۴۰ درصد با درآمد متوسط و سهم ۲۰ درصد  
 بالای درآمد.

Gini = شاخص ضریب نابرابری جینی

GNPC = تولید ناخالص سرانه ملی

PGDP = نرخ رشد تولید ناخالص داخلی

ILIT = درصد بیسوادی

ERSS = نرخ ثبت نام در آموزش متوسط

#### 8- Multiple regression

۹- برای اطلاع بیشتر در مورد داده‌های مورد استفاده به رساله نویسنده مقاله مراجعه شود.

۱۰- به دلیل مسائل تکنیکی، فرم تولید ناخالص سرانه ملی غیرلگاریتمی و به جای متغیرها سهم کشاورزی، خدمات، نفت و رشد جمعیت، تغییرات آن در نظر گرفته شده است.

در آزمون مدل با سهم گروه‌های مختلف درآمدی و ضریب جینی به‌عنوان شاخص کلی توزیع درآمد در کشور طی دوره مورد بررسی هیچ رابطه معنی‌داری میان متغیرهای بیکاری، شهرنشینی، سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی بدون نفت و نرخ ثبت نام در دوره‌های ابتدایی و متوسطه، هزینه‌های سرانه آموزشی و بهداشتی پرداخت شده توسط دولت، نرخ تورم، اختلال نرخ ارز، متغیر مجازی سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۹ مشاهده نگردید. همچنین سهم بخش‌های مختلف و نسبت ارزش افزوده نفت در تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری، توضیحی مناسب‌تر از تغییرات متغیر وابسته ارائه نمودند تا سهم و نسبت آنان به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱.

بررسی نتایج مدل نشان می‌دهد که در طی دوره مورد بررسی بیشترین تأثیر بر توزیع درآمد را تولید ناخالص سرانه ملی داشته و در درازمدت افزایش آن منجر به بهبود وضع طبقات کم درآمد جامعه گردیده و به عبارتی فرضیه «ا» شکل کوزنتس در ایران مورد تأیید قرار گرفته است. بیسوادی و سهم زنان در نیروی کار که به ترتیب نشان دهنده وضعیت مهارت و توانایی نیروی کار جامعه و تبعیض در بازار کار هستند جزء عوامل ساختاری هستند که در مرتبه دوم اهمیت در اثرگذاری بر توزیع درآمد قرار دارند و گسترش آن موجب بدتر شدن توزیع درآمد در کشور گردیده است. نحوه اثرگذاری نرخ بیسوادی نشان می‌دهد که یکی از راه‌های اصلی تعدیل نابرابری در کشور ایجاد امکانات آموزشی به‌ویژه برای اقشار کم‌درآمد

جامعه است.

رشد تولید ناخالص داخلی، سهم کشاورزی و خدمات در تولید ناخالص داخلی در مرتبه‌های بعدی اثرگذاری قرار دارند، نحوه اثرگذاری این عوامل نشان می‌دهد که برخلاف فرضیات و تئوری‌های موجود که رشد اقتصادی بیشتر را در کوتاه مدت مترادف با نابرابری بیشتر در توزیع درآمد می‌دانند و معتقدند که بخش کشاورزی به دلیل بهره‌وری کمتر در جوامع سنتی اثر معکوس بر توزیع درآمد خواهد گذارد و هرچه مهاجرت نیروی کار به بخش صنعتی و مدرن جامعه بیشتر باشد توزیع درآمد مطلوب‌تر خواهد شد، در ایران رشد اقتصادی بیشتر و افزایش سهم کشاورزی اندازه‌گیری شده با نسبت ارزش افزوده این بخش به تولید ناخالص داخلی بدون نفت تأثیر مثبت بر توزیع درآمد داشته است. این تناقض می‌تواند به دلایل زیر اتفاق افتاده باشد: اولاً، اینکه در ایران پروسه توسعه اقتصادی همانند کشورهای توسعه یافته امروزی اتفاق نیفتاده است. ثانیاً، فعالیت‌های کشاورزی در ایران از جمله فعالیت‌هایی است که نسبت به سایر فعالیت‌ها به‌ویژه بخش صنعت کشور از وابستگی بسیار کمتری به درآمدهای نفتی که کاهش آن موجب ایجاد نوسانات شدیدی در فعالیت‌های صنعتی کشور می‌گردد برخوردار است. ثالثاً، علی‌رغم رشد سریع صنعت در کشور پس از شوک‌های نفتی سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۳، بخش کشاورزی سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی را نسبت به صنعت به خود اختصاص داده و طیف وسیعی از

جدول ۱: نتایج رگرسیون مدل\*

متغیرهای مستقل	متغیرهای وابسته			
	سهم ۴۰ درصد کم درآمد	سهم ۴۰ درصد با درآمد متوسط	سهم ۴۰ درصد با درآمد بالا	ضریب جینی
1. A	-۵۱/۰۷۵	+۱۰۱/۶۵۵	-۵۲/۱۰۸	-۰/۸۵۴
2. GNPC	-۶۱/۷۶۵(a) (-۳/۴۹۷) [-۳/۱۲۵]	-۱۴۴/۳۳۱(a) (-۴) [-۳/۰۱۳]	+۱۹۸/۴۸۷(a) (۳/۹۲۲) [۳/۱۲۲]	+۲/۰۳۸(a) (۵/۱۷۵) [۳/۵۲۵]
3. (GNPC) <sup>†</sup>	+۷۸/۶۷۱(b) (۲/۶۱۷) [۲/۳۱۱]	+۲۱۰/۴۸۵(a) (۳/۴) [۲/۵۶۷]	-۲۶۶/۴۳۴(b) (-۳/۰۸۶) [-۲/۴۳۳]	-۲/۷۲۹(a) (۴/۰۶۲) [-۲/۷۴۱]
4. PGDP	+۰/۰۷۹(a) (۴/۸۲۴) [۰/۶۷۵]	+۰/۱۷۷(a) (۵/۴۹) [۰/۶۳]	-۰/۲۶۱(a) (-۵/۶۱۳) [-۰/۶۹۸]	-۰/۰۰۳(a) (-۷/۲۴۲) [-۰/۷۶۹]
5. ILIT	-۱۶/۵۲۵(a) (-۴/۱۰۴) [-۱/۹۳۶]	-۳۰/۴۲۳(a) (-۳/۹۹۴) [-۱/۴۷۹]	+۴۹/۷۵۲(a) (۴/۶۲۲) [۱/۸۱۲]	+۰/۶۴۱(a) (۶/۹۵۸) [۲/۵۷]
6. D(PPOP)		-۱/۴۷۱(a) (-۴/۰۱۶) [-۰/۲۷۲]	+۲/۳۳۶(a) (۴/۷۳۸) [۰/۳۲۴]	+۰/۰۱۵(a) (۳/۶۹۱) [۰/۲۳۳]
7. D(ASHNO)	+۳۱/۰۷۱(a) (۳/۶۷۶) [۰/۵۸۹]	+۷۰/۴۱(a) (۳/۹۰۲) [۰/۵۵۴]	-۱۰۴/۵۸(a) (-۴/۱۱۹) [-۰/۶۱۶]	-۱/۰۹۵(a) (-۵/۵۶) [-۰/۷۰۹]
8. D(SSHNO)	+۲۲/۷۴(a) (۳/۳۶۷) [۰/۴۹۹]	+۵۷/۵۶۸(a) (۴/۰) [۰/۴۷۲]	-۸۰/۶۸(a) (-۴) [-۰/۴۹۶]	-۰/۹۲۸(a) (-۵/۹۲۷) [-۰/۶۲۷]
9. D(OSHNO)	-۲/۲۰۴(a) (-۳/۱۱۶) [-۰/۲۵۶]	-۴/۲۰۴(b) (-۲/۹۸۹) [-۰/۲۰۳]	+۵/۸۱۲(b) (۲/۹۳۵) [۰/۲۱]	+۰/۰۳۵(b) (۲/۱۸۲) [۰/۱۳۹]
10. WT	+۱۷/۴۶۷(a) (۵/۸۰۲) [۰/۴۹۸]	+۱۹/۱۲۸(a) (۳/۱۵۵) [۰/۲۲۷]	-۳۷/۰۴۲(a) (-۴/۲۵۸) [-۳۲۹]	-۰/۴۱۲(a) (-۶/۰۶۳) [-۰/۴۰۳]
11. WT(-1)	+۸/۸۴۴(a) (۲/۸۵۱) [۰/۲۵۴]			-۰/۱۴۹(c) (-۱/۹۹۱) [-۰/۱۴۶]
12. FLF	-۱/۴۱۶(a) (-۴/۳۶۲) [-۲/۰۵۶]	-۲/۰۹۸(a) (-۳/۳۶۸) [-۱/۲۶۵]	+۳/۲۹۴(a) (۳/۷۶۶) [۱/۴۸۷]	+۰/۰۴۷(a) (۶/۴۱۹) [۲/۳۴]
13. Dwar		+۱/۹۷(a) (۵/۲۰۴) [۰/۳۷۱]		
14. D68	-۰/۸۵۲(b) (-۲/۶۴۸) [-۰/۲۶۷]		+۲/۹۲۵(a) (۳/۵۱) [۰/۲۸۴]	-۰/۰۳۳(a) (۴/۲۳) [۰/۳۴۹]
R <sup>۲</sup>	۰/۹۵۹	۰/۹۷۱	۰/۹۶۸	۰/۹۷۹
R <sup>۲</sup>	۰/۹۱۸	۰/۹۴۲	۰/۹۳۵	۰/۹۵۳
F	۲۳/۳۷	۳۳/۲۲	۲۹/۸۹	۳۷/۹

\* ارقام داخل پرانتز، مقادیر ا و ارقام داخل کروشه ضرایب بتا و (a)، (b)، (c) به ترتیب نشان دهنده معنی داری متغیرها در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد براساس آزمون Two-tailed می باشد.

بی‌رویه این گروه از جامعه گردید، اثر این سیاست‌ها بر توزیع درآمد تعدیل‌کننده بوده و بیشترین تأثیر را نیز بر گروه‌های با درآمد متوسط جامعه گذارده است. ثانیاً سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت که از سال ۱۳۶۸ به مورد اجرا گذارده شده به دلیل عدم وجود ثبات در سیاست‌های اقتصادی و مناسب نبودن بستر اقتصادی کشور جهت اجرای سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی و عدم وجود یک سیستم حمایتی منظم و با هدف که بتواند اقشار درآمدی جامعه به‌ویژه اقشار کم‌درآمد را در مقابل این سیاست‌ها و شوک‌های ناشی از آن حمایت نماید، تأثیر نامطلوب بر توزیع درآمد داشته و نشان می‌دهد که این‌گونه سیاست‌ها، حداقل در شرایط فعلی اقتصاد کشور موجب نامناسب‌تر شدن توزیع درآمد در جامعه می‌گردد.

رشد بیشتر جمعیت، با توجه به آن‌که به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی عمدتاً در میان طبقات کم‌درآمد جامعه بیشتر است و افزایش جمعیت غیرفعال باری است بر دوش جامعه و کاهش خدمات سرانه بهداشتی و آموزشی و رفاهی را برای کل جامعه به‌ویژه خانوارهای کم‌درآمد به دنبال خواهد داشت، موجب نامتعادل‌تر شدن توزیع درآمد گردیده است.

افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت تحولات زیادی را به‌ویژه از دهه ۵۰ به بعد در اقتصاد ایران به‌وجود آورده و صنایع بزرگ در کشور عمدتاً از اوایل دهه مذکور در کشور ایجاد شد. از این جهت به دلیل رشد صنایع که

اقشار درآمدی کشور از این نوع فعالیت‌ها امرار معاش می‌کنند و نهایتاً این که، از آنجا که برخلاف پروسه توسعه مورد نظر تئوری پردازان، در ایران، در مهاجرت از روستا و بخش کشاورزی به شهرها نسبت نیروی کار جذب شده به بخش خدمات که طیف وسیعی از فعالیت‌ها را در برمی‌گیرد به مراتب بیشتر از بخش صنعت بوده است که تأثیر مثبت سهم بخش خدمات به‌عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در توزیع درآمد نیز این مسأله را تأیید می‌کند.

نسبت مالیات بر ثروت بر کل مالیات‌های مستقیم در مرتبه بعدی اثرگذاری بر توزیع درآمد قرار دارد و افزایش آن به دلیل آن که یکی از عمده‌ترین عوامل اختلاف درآمدی افراد، ثروت و دارایی‌های درآمدزای آنان است، موجب تعدیل و کاهش نابرابری و افزایش سهم گروه‌های کم‌درآمد و با درآمد متوسط جامعه گردیده است.

تأثیر سیاست‌های حمایتی و سیاست تعدیل اقتصادی دولت که با دو متغیر مجازی تعیین شده‌اند و شدت اثرگذاری آنها پس از عوامل ذکر شده قرار دارد نشان می‌دهد که: اولاً، از آنجا که سیاست‌های حمایتی دولت در دوران جنگ تحمیلی کلیه اقشار جامعه را در برمی‌گرفت که قسمت اعظم آن را نیز قشر آسیب‌پذیر تشکیل می‌دادند و از طرفی به دلیل محدودیت‌های مصرفی این سیاست‌ها به همراه سیاست ریاضت اقتصادی دوران جنگ که موجب کاهش شدید و در برخی موارد قطع کامل واردات کالاهای لوکس و نیمه لوکس مورد مصرف خانوارهای پردرآمد و کاهش شدید مصارف

سایر بخش‌ها اثر نامطلوب بر توزیع درآمد در کشور داشته و موجب بدتر شدن وضع درآمدی اقشار کم درآمد و با درآمد متوسط جامعه و بهتر شدن وضع درآمدی اقشار پردرآمد شده است. این مسأله می‌تواند به این دلیل اتفاق افتاده باشد که توزیع این درآمدها در جامعه بیشتر در فعالیت‌هایی صورت گرفته که اقشار پردرآمدتر را منتفع کرده تا اقشار کم درآمد.

علی‌القاعده می‌بایست موجب بهتر شدن وضع درآمدی نیروی کار می‌گردید و از طرفی وجود امکانات مالی بیشتر برای دولت در جهت اعمال سیاست‌های حمایتی به‌ویژه در مورد اقشار آسیب‌پذیر، انتظار این بود که افزایش این درآمدها اثر تعدیلی بر نابرابری درآمد در کشور داشته باشد. درحالی‌که بررسی اخیر نشان می‌دهد که افزایش درآمدهای نفتی نسبت به درآمد حاصل از فعالیت

### منابع و مأخذ

- ۱- بانک مرکزی ایران، «حساب‌های ملی ایران»، ۶۹-۱۳۳۸.
- ۲- پژوهان - جمشید «سیاست‌های حمایتی از اقشار آسیب‌پذیر»، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، بهار ۱۳۷۱.
- ۳- سازمان برنامه و بودجه، «مجموعه اطلاعاتی (سری زمانی آمار حساب‌های ملی، پولی و مالی)»، معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان، ۱۳۷۳.
- ۴- سلمانی آفاجانزاده - مدیک و حمید سهرابی، «شاخص‌های توزیع درآمد در ایران ۵۹-۱۳۴۶»، سازمان برنامه و بودجه، معاونت برنامه‌ریزی و ارزشیابی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی، بهمن ۱۳۶۱.
- ۵- قره باغیان - مرتضی، «اقتصاد رشد و توسعه»، نشر نی، ۱۳۷۰.
- ۶- کمیجانی - اکبر، «اصول و معیارهای تخصیص ارز در راستای تحقق اهداف اقتصادی ایران»، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۷۱.
- ۷- تودارو - مایکل، «توسعه اقتصادی در جهان سوم»، ترجمه: غلامعلی فرجادی، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، چاپ دوم، جلد اول ۱۳۶۶.
- ۸- مرکز آمار ایران، «شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد در کل کشور، مناطق شهری و روستایی ۶۵-۱۳۶۱»، مدیریت آمارهای مالی و محاسباتی، ۱۳۶۶.
- ۹- مرکز آمار ایران، «شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد در کل کشور، مناطق شهری و روستایی ۶۷-۱۳۶۶»، اسفند ۱۳۶۸.
- ۱۰- مرکز آمار ایران، «گزارش در زمینه شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد در ایران سال‌های ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰»، دفتر حساب‌های اقتصادی، اسفند ۱۳۷۱.

- 11- AARON, HENRY & MARTIN MCGUIRE, "*Public Goods and income distribution*", *Econometrica*, Vol. 38, No. 6, (Nov. 1970), 907-920.
- 12- AHLUWALIA, MONTEK S. "*Income Distribution and Development: Some Stylized Facts*", *American Economic Association*, Vol. 66, No.2, May 1976(a), 128-135.
- 13- ATKINSON, A. B. And JOSEPH E. STIGLITZ, "*Lectures On Public Economics*", MC Graw - Hill international editions, 1980.
- 14- AZIMI, HOSSEIN, "*aspects of poverty and income distribution in Iran, 1960-1972*", unpublished P.H.D thesis, linacre college, oxford university, July 1980.
- 15- BILKEY, WARREN. J. "*Equality of income distribution and consumption expenditure*", review of economics and statistics, vol.XXXVIII, Feb 1956, 81-87.
- 16- BIRD, RICHARD M. "*Income distribution through the fiscal system: The limits of knowledge*", *American economic review*, Vol. 70, No.2 May 1980, 77-81.
- 17- General bank of Iran, "*Annual economic reports and balance sheets*".
- 18- DODGE, DAVID A. "*Impact of tax, transfer and expenditure policies of government on the distribution of personal income in canada*", review of income and wealth, series 21, No.1 March 1975, 1-52.
- 19- DUESENBERY, JEAMS. S.: "*Income, saving and theory of consumer behavior*" cambridge, harvard university press, 1949.
- 20- FIELDS, GARY. "*Growth and income distribution*", G. psacharopoulos, ed. essays on poverty, equity and Growth, World Bank, pergamon press, 1991, 1-52.
- 21- IMF, "*International financial statistics*", year book 1994.
- 22- KING, MERVYN A. "*The effects of fiscal ploicies on the distribution of income and wealth: how effective have fiscal policies been in changing the distribution of income and wealth?*", *American economic review*, Vol. 70, No.2, May 1980, 72-76.
- 23- KUZNETS, SIMON "*Economic growth and income inequality*", *American economic review*, 45, March 1955, 1-28.
- 24- KUZNETS, SIMON "*Quantitative aspect of economic growth of nations VIII: Distribution of income by size*," *economic developement and cultural change*, Vol. XI, No.2, Jan 1963, 1-80.
- 25- MADDALA, G.S. "*Econometrics*", McGraw - Hill, 1977.

- 26- MEADE, J. E. "Trade and welfare: The theory of international economic policy", London: Oxford university press, 1955.
- 27- MUELLER, EVA. and I.R.K. Sarma "*Pattern of income distribution in an underdeveloped economy: A case study of India: Comment*" The American economic review, (55), Dec. 1965, 1173-79.
- 28- OJHA, P. D. and V.V. BHATT, "*Pattern of income distribution in an underdeveloped economy: A case study of India: reply*", The American economic review, (55), Dec. 1965, 1185-88.
- 29- PESARAN, M. H. and F. Gahvary, "*Growth and income distribution in Iran*", Central bank of Iran, Economic research department.
- 30- PSACHAROPOULOS, G. and J.B.G. Tilak "*Schooling and equity*", G.PSACHAROPOULOS, ed., essays on poverty, equity and growth. World bank, pergamon press. 1991, 53-78.
- 31- ROBERTI, PAOLO. "*Income distribution: A time-series and a cross-section study*", The economic journal, Sept. 1974, 629-40.
- 32- ROSEN, HARVEY S. "*Public finance*", Richard. D. Irwin. Inc. Publication, second edition, 1980.
- 33- SWAMY, SUBRAMANIAN, "*Pattern of income distribution in an underdeveloped economy: A case study of india: comment*", the American economic review, (55), DEC. 1965, 1179-85.
- 34- WORLD BANK, "*World Table*", 1992, 1993, 1994 and 1995 Issues.